

جایگاه بهشتیان در قرآن

(همراه با تفسیر آیات، شرح واژه‌های قرآنی، و قواعد دستوری زبان عربی)

• نویسنده:

صادق محرابیان

(مدرس دانشگاه‌های ایران)

سرشناسه: محرابیان، صادق، ۱۳۴۲-

عنوان و نام پدیدآور: جایگاه بهشتیان در قرآن همراه با تفسیر آیات، شرح واژه‌های قرآنی و قواعد

دستوری زبان عربی / صادق محرابیان.

مشخصات نشر: ایلام: انتشارات زانا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۲۶ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۰۶-۸۸-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: بهشت (اسلام) - جنبه‌های قرآنی

موضوع: مومنان - جنبه‌های قرآنی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ح ۳ ۹۳/ب۱۰۴ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره شابشناسی ملی: ۴۲۹۱۷۴۸



جایگاه بهشتیان در قرآن

(همراه با تفسیر آیات، شرح واژه‌های قرآنی، و قواعد دستوری زبان عربی)

صادق محرابیان

طرح جلد: قدرت ملکی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۰۶-۸۸-۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

نشانی ناشر: ایلام، خیابان عاشورا، کوچه‌ی سوم. تلفن: ۰۹۱۸۳۴۱۲۴۵۴

فهرست مطالب

۱۱	 مقدمه
۱۱	 ۱. قرآن کتابی از آن ساز:
۱۱	 ۲. شیوه‌های تربیتی قرآن:
۱۲	 ۳. اوصاف پارسایان
۱۲	 ۴. مفهوم زندگی از دیدگاه انشا: آن و عرفای مسلمان
۱۲	 ۱. زندگی به عنوان یک مزرعه:
۱۶	 ۲. زندگی به چشم یک زندان:
۱۸	 ۳. زندگی به عنوان یک تجارت خانه:
۲۲	 ۴. زندگی به عنوان یک سفر:
۲۵	 ۵. ویژگی‌های این کتاب:
۲۷	 فصل اول: دورنمایی از چشم‌اندازها و نعمت‌های بهشتی
۲۹	 گزارش اول (سوره واقعه):
۳۸	 گزارش دوم (سوره واقعه)
۴۵	 گزارش سوم (سوره رحمن):

۶۱	 گزارش چهارم (سوره نبأ)
۶۶	 گزارش پنجم (سوره محمد)
۶۹	 گزارش ششم (سوره ص)
۷۲	 گزارش هفتم (سوره زخرف)
۷۵	 گزارش هشتم (سوره مطففین)
۷۹	 گزارش نهم (سوره نقره)
۸۳	 گزارش دهم (سوره حجر)
۸۶	 گزارش یازدهم (سوره کهف)
۸۹	 گزارش دوازدهم (سوره مریم)
۹۲	 گزارش سیزدهم (سوره طور)
۱۰۲	 گزارش چهاردهم (سوره حاقه)
۱۰۸	 گزارش پانزدهم (سوره دهر یا انسان)
۱۲۲	 گزارش شانزدهم (سوره احزاب)
۱۳۰	 گزارش هفدهم (سوره توبه)
۱۳۲	 گزارش هیجدهم (سوره رعد)
۱۳۴	 گزارش نوزدهم (سوره فاطر)
۱۴۰	 گزارش بیستم (سوره صافات)
۱۵۲	 گزارش بیست و یکم (سوره زمر)
۱۵۳	 گزارش بیست و دوم (سوره دخان)

۱۵۷	 گزارش بیست و سوم (سوره ق)
۱۶۱	 گزارش بیست و چهارم (سوره غاشیه)
۱۶۹	 فصل دوم: بهشت جایگاه چه کسانی است؟
۱۷۱	 ۱. مؤمنان:
۱۷۳	 ۲. پایداران در ایمان:
۱۷۵	 ۳. پرهیزکاران:
۱۷۸	 ۴. نیکان (ارار):
۱۷۹	 ۵. زبندگان (مخلفان):
۱۸۰	 ۶. شهیدان:
۱۸۲	 ۷. مهاجران:
۱۸۳	 نکته صرفی: (موصوف و صفت مقلوب)
۱۸۵	 نکته ترجمه ای: (عباراتی که با «الذین» شروع می شوند)
۱۸۶	 ۸. رزمندگان:
۱۸۷	 ۹. توبه کنندگان:
۱۸۹	 ۱۰. مطیعان خدا و رسول خدا:
۱۹۱	 ۱۱. دشمنان دشمنان خدا:
۱۹۲	 ۱۲. پیشگامان در خیرات:
۱۹۵	 ۱۳. مخالفان هوای نفس:
۱۹۶	 ۱۴. راستگویان:

- ۱۹۸ ۱۵. نمازگزاران :
- ۲۰۱ ۱۶. تصدیق کنندگان قیامت :
- ۲۰۲ ۱۷. شایسته کاران :
- ۲۰۳ ۱۸. وفاداران به عهد و پیمان :
- ۲۰۴ ۱۹. امانتداران :
- ۲۰۵ ۲۰. شکیبایان :
- ۲۰۸ ۲۱. زکات پردازان :
- ۲۱۱ ۲۲. امیدواران به لطف خدا :
- ۲۱۲ ۲۳. آمرزش طلبان :
- ۲۱۵ ۲۴. انفاق کنندگان :
- ۲۱۸ ۲۵. پاسخ بدی را با نیکی دهندگان :
- ۲۲۲ منابع مورد استفاده :

۱. قرآن کتابی انسان ساز:

قرآن مجید، قانون اساسی و سنگ بنای تمدن است و در فرهنگ بشری شخصیتی موثرتر و نافذتر از حضرت محمد (ص) و کتابی فرهنگ آفرین و زندگی سازتر از قرآن نداریم. قرآن مجید اساس زبان و دستور زبان عربی و علوم بلاغی و ادبی است. نفوذ قرآن در ادبیات عربی و فارسی و کاملاً مشهود است. نیم نگاهی به مثنوی معنوی و لولای غزل‌های حافظ و سعدی و دیگران، ما را به عمق نفوذ و تأثیر قرآن در این سبب ادبی، هنرمون می‌سازد.

۲. شیوه‌های تربیتی قرآن:

قرآن مردم را به دو شیوه «ترغیبی» و «تذبیبی» به سوی هدایت و سعادت در دنیا و آخرت فرا می‌خواند. گاهی مردم را ترغیب بهشت و نعمت‌های بی پایان آن، به سوی «ایمان» «احسان» و «عدالت» و «پارهایی» تشویق می‌نماید؛ و گاهی با برشمردن عذاب‌ها و رنج‌های دوزخ، مردم را از در «فلان» مسیر «کفر» و «بدی» و «بی عدالتی» و «ناپاکی» و سرانجام شوم کردارشان بر حذر می‌دارد. همان گونه که در آیات بسیاری می‌خوانیم که پیامبر «بشیر» و «نذیر» یعنی «بشارت دهنده» و «بیم دهنده» است. یکی از مصادیق «انذار» وعید جهنم به کافران و مشرکان و گناهکاران است. و یکی از مصادیق «بشارت» وعده‌ی بهشت به نیکوکاران و صالحان و ابرار است.

۳. اوصاف پارسایان:

علی (ع) سر حلقه پارسایان و آموزگار بزرگ جهاد اصغر و اکبر و پرده دار حرم اسرار الهی در نهج البلاغه و در خطبه همام در توصیف پارسایان می‌فرماید: «آنگاه که به آیه‌ای گذر می‌کنند که در آن تشویقی است به آن دل می‌بندند و جان هایشان از شوق به آن سوی پَر می‌کشد و چنان یقین دارند که گویی آن پادشاه‌ها در برابر چشم‌های آنان است و آنگاه که به آیه‌ای گذر می‌کنند که در آن تخویف و هشدار است چون گوش دل به آن آیه می‌سپارند که گویی فریادهای جهنم در بُن گوش آنان است»^۱

در جای دیگر می‌فرماید: «پارسایان ایام کوتاهی صبر کردند و در پی آن آرامش و راحتی طولانی نصیب شدند. این تجارتی سودآور بود که پروردگارشان برای آنان میسر کرد. دنیا به آنان روی آورد، اما آنان به آن روی نیاوردند، دنیا آنان را اسیر خود می‌خواست، اما آنان خویشتن را از پیکالاش رهانیدند»^۲

۴. مفهوم زندگی از دیدگاه دانشمندان و عرفای مسلمان^۳

۱. زندگی به عنوان یک مزرعه:

پدیده زندگی در ادبیات و تاریخ در میان علما، فلاسفه و حکما و دانشمندان به گونه‌های مختلف تعبیر و تفسیر شده است. پاره‌ای زندگی را مزرعه‌ای دانسته‌اند. عده‌ای آن را به تجارت خانهای تشبیه کرده‌اند. بعضی آن را قفسی و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (خطبه همام)

۲. همان

۳. مباحث این گفتار برگرفته از کتاب تکنولوژی فکر ۲ (زندگی در مسیر کمال)، ص ۲۱۵-۱۹۹

زندانی دانسته‌اند و مردمانی هم زندگی را سفری دیده‌اند. در این بخش ما دیدگاه‌های مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» همه ما بارها و بارها، این جمله را شنیده‌ایم. آری دنیا مزرعه‌ای است که هر چه در آن بکاری، روزی برداشت خواهی کرد. هر بذری بپاشی، به زودی محصول آن را درو خواهی کرد. چگونه ممکن است بذر گل سرخ بپاشی و در مزرعه ات، کاکتوس بروید؟ ما در تکنولوژی فکر بر این باوریم که آخرت، ادامه زندگی همین دنیا است و این دنیا نیز در ضمیر باطن تک تک افراد ما ساخته می‌شود. باری که در مزرعه ضمیر ناخودآگاه خود می‌کاریم، در دنیای ما و زندگی ما به بار می‌نشیند و بذری که در مزرعه دنیا می‌کاریم محصول آن را، هم در سرای دنیا و هم در آخرة، برداشت خواهیم کرد. آخرت را می‌توان در همین دنیا متجلی ساخت و آن بهشت و جهنم موعود را همین جا دید.

آری بذر هر اندیشه‌ات، روزی بارور می‌شود، اگر بذر افکارت منفی و مخرب، غیر انسانی باشد، در این مزرعه دشت رُقُوم خواهد روید، درختی که هر روز از میوه‌های تلخ و زهرالود آن خواهی خورد و جهنم موعود را کران تا کران در همین دنیا به چشم خواهی دید. اما اگر در مزرعه ضمیر پاکت، بذر عشق و دوستی، بذر امید و آرزو، حق پرستی و نوع دوستی، نفقت پرستی و خردگرایی، اشراق و شهود، و تفکر الهی بپاشی، زندگی‌ات بارور خواهد شد و گل‌های پر طراوت یک زندگی الهی و ایده‌آل در بوستان جانت خواهد روید. طوری که بهشت موعود در نگاهت تجلی یافته و فرشتگان خدا را در آستانه درهای زرین آن، به استقبال خود، ایستاده خواهی دید. آخرت نمودی از

سرانجام پندار، گفتار، و کردار توست. آخرت، ادامه حیات امروز توست. آخرت مزرعه‌ای است که امروز باید به آن پرداخت، امروز باید در آن بذر پاشید و علف‌های هرزه‌اش را وجین کرد. اینک باید دست به کار شد تا فردا بتوان خرمن خرمن خوشه چید.

اندیشه‌ای امروز، فردا تحقق می‌یابد و هر بذری که می‌پاشیم، فردا به بار خواهد نشست. خوشا به حال آن انسانی که تمام تلاشش، تمام نیات و اهدافش، در راستای رسیدن به هدای رحمان باشد و او همان انسانی است که از هر بذری که در زمین زندگی‌اش می‌پاشد، هفت خوشه و از هر خوشه صد دانه می‌روید و ثمری ناگهانی به بار می‌آورد. چشم او، «قیامت» هر روز اتفاق می‌افتد و «واقعه» هر روز به وقوع می‌انجامد. دمه و زهای او «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»: روز آشکار شدن نهان‌ها است که چشمانش را به روی حقیقتی نوین باز می‌کند. آری آخرت را می‌توان هر روز در همین دنیا تجربه کرد. پس خیلی به خودت وعده دور نده و چشم حقیقت بین و یکتاپرست را از کن و بین که چگونه پروردگارت، هر کار نیک تو را حتی به اندازه ذره‌ای، با ناسر می‌دهد و کیفر هر عمل ناصوابت را حتی به اندازه سر سوزنی، در همین دنیا می‌پاشد. «فَمَنْ يَعْمَلْ

۱. اشاره است به آیه ۲۶۱، سوره بقره: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ نَبْتًا سَوِيًّا فِي كُلِّ سَبْتٍ لِّمَّةٍ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

ترجمه: مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا اتفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر داناست.

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱ این گونه است که برخی بر این باورند که دنیا، دارِ مکافات است.

آن قدر گرم است بازار مکافات عمل

دیده، گر بینا بود هر روز، روز محشر است

آری دنیا، کوهستانی است که هیچ فریادی در آن بی طنین نمی ماند و هر صدایی انعکاس یافته و به خود ما باز می گردد. افرادی که از دنیا این مزرعه بی نهایت وسیعی که کران تا کران گسترده است بهره ای نبرده یا خوشه ای اندک، چیده اند، همان کسانی هستند که دیروز رؤیایی در سر نداشتند تا امروز، وجودشان را بارور ساز، همان کسانی هستند که امروز را به امید آمدن فردا کُشتند و خود را در چارچوب اطاعات تلخ گذشته به بند کشیدند.

فراموش نکن: هر تغییری در زندگی، از ذهن تو آغاز می شود و به هر چه بیندیشی، همان را در زندگی ات متجلی خواهی یافت؛ زیرا که طبیعت، همواره حق را به تو خواهد داد. اگر خود را نالایق و بی استعداد بینداری، همه کائنات با تو موافق خواهند بود و اگر خود را انسانی هوشمند و لایق بینگاری نیز، حق را به تو خواهد داد؛ چرا که اصولاً ضمیر ناخودآگاه تو، افکار و استعاره ها، تجزیه و تحلیل نمی کند و چون کودکی خردسال، تنها چشم به دهان تو دوخته و هر چه بگویی ثبت و ضبط کرده و هر اندیشه ات را در دنیای واقعیت های زندگی عینیت بخشد.

اینک برخیز و آستین همت بالا بزن و اراده کن تا در مزرعه وسیع زندگی ات، بذر بهترین، زیباترین و عالی ترین دستاوردهای خود را بپاشی. اراده کن آسمانی

بیندیشی تا بهشتی زندگی کنی. به هوش باش تا خرمنت دستخوش آفت‌های غفلت و خود باختگی نشود.

۲. زندگی به چشم یک زندان:

این نگرش، مختص عارفانی است که حجاب‌ها را دریده و پرده‌ها را برچیده‌اند و چیزی نمانده به دیدار معشوق نایل شوند و در آستان رأفت بی نظیرش، سر تعظیم فرود آورند. آنان، چنان در دریای عبودیت غرق‌اند و آن گونه در جاده‌ی بی پایان نفس ره می‌پویند که چیزی جز خورشید جهانتاب رویش، نمی‌بینند و به جایی نرسیده‌اند به آستانه کویش، نمی‌اندیشند. این دنیا برای آنان قفسی است که بال پروازشان بسته و زندانی است که پروازشان را مانع شده است. آنان بار خود را بسته‌اند تا از این سر بگذرند و از این عرصه کوچ کنند. زندگی به چشمشان همان «حسن غربی است که یک مرغ مهاجر دارد» و نیک می‌دانند، وقت آن رسیده که غصه سرآید. غریب می‌دانند زمان آن فرا رسیده که رخت خود را به سرای دیگر فکنند، زنجیرها را بشکنند و بندها را بگسلند؛ لذا آن‌ها مرتب با خود زمزمه می‌کنند:

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

دنیا زندان عارفی است که احساس می‌کند پر پروازش بسته است. زیرا او طلسم «خود» را شکسته، از ارتفاع عظیم «من»‌ها گذشته، حجاب‌ها را دریده، به اعماق اقیانوس عبودیت فرو رفته، و انوار الهی حق را با صد هزار جلوه، بر در و دیوار وجودش به تماشا نشسته است. آری «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» دنیا برای انسان مؤمن و پرهیزکار، زندان است.

الهی، آن بهشتی که بی روی تو باشد، جهنم است و آن گلستان بی حضور تو، زندان. خدایا! مشتاقان رویت و دیوانگان کویت را تَفَقُّدی عنایت فرما تا به سر منزل دریا برسند و در وادی پریشانی، در پی سراب‌هایی که از هر سو جلوه‌گری می‌کنند، ره نپویند.

البته طرح این دیدگاه هرگز به این معنی نیست که زندگی با همه عظمتش در نگاه تو رنگ بازو و فرّ و شکوه آن در نظرت فرو ریزد، زیرا تا زندگی را زیبا نبینی و ریبا زندگی نکنی، تا همه پدیده‌های هستی را عاشقانه نبویی و در بر نگیری، تا هدایای ابرها را نشنوی و طعم عشق را حس نکنی، نخواهی توانست حضور حقایق را در سراسر زندگی، احساس کنی. باید به آب اقتدا کرد و به آبشار، ایمان آورد. باید به ندگان سلام داد و به درختان تعظیم کرد، زیرا همین پدیده‌ها هستند که دست تو را گرفته گام به گام به سوی خدای رحمان می‌برند.

زندگی زندان نیست. زندگی، رؤیای عاشقانه‌ای است که در بیداری تحقق یافته است. فقط انسان عارف و عاشق است که می‌تواند آن قدر در این جمال و در این کمال محو شود که خود راه خانه معشوق را بیابد. آن قدر در طبیعت غرق شود که درختان به او، راه خانه دوست را نشان دهند و آنچه که به حسن دلدار پی برد، حسن همه عالمیان در برابرش رنگ می‌بازد و چون زیبایی و جمال آن چهره بی نقاب و آن حقیقت بی حجاب را دید، زیارویان عالم را به دست فراموشی می‌سپارد. او همان عارفی است که چون عظمت بندگی را در می‌یابد زیبایی

زندگی را در می‌بازد.^۱ آری تنها آن زمان به این بینش که «دنیا، زندان مؤمن است»، دست خواهی یافت که عظمت زندگی را با تمام وجود درک کرده باشی، از باده زیبای آن پیمانه‌ها زده باشی و در دل هر ذره، آفتاب را دیده باشی.

۳. زندگی به عنوان یک تجارت خانه:

این عنوان مُرَف دیدگاه و بینش گروهی است که در این دنیا، همه چیز را در قالب داد و ستد و سود و زیان می‌بینند و به نظرشان این جهان، تجارت خانه بزرگی است و تاجری که جز به تجارت و معامله، به چیز دیگری نمی‌اندیشیم. تمام داد و ستدها و معاملات، تو به عنوان تاجری که در حجره‌ی زندگی نشسته، از باورهای زیبایی که قبلاً داری و اندیشه‌های نابی که در ذهن پرورانده‌ای سرچشمه می‌گیرد. هر لحظه زندگی تو سنگام معامله‌ای است و در این معامله، افکار زیبا و طرح‌ها و ایده‌های عالی به زندگی می‌فروشی و عالی‌ترین دستاوردهای آن را خریداری می‌کنی و به این ترتیب، هر لحظه از تفکر تو که از هویت نشأت می‌گیرد، به دستاوردی می‌رسد.

اکنون ای عزیز خدای رحمان، به من بگو چگونه معامله می‌کنی؟ با چه کسی به تجارت می‌پردازی؟ شریک تو در این پیشه کیست؟ خوسا، حالتی آن انسان

۱. در نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷، علی (ع) در باره انواع عبادت و پرستش می‌فرمایند: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ». قومی خدا را برای سودجویی پرستیدند. این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را عبادت کردند، به جهت ترس و این عبادت بردگان است؛ و جمعی خدا را به انگیزه سپاسگزاری عبادت کردند و این است عبادت آزاد مردان.

عاشق و عارفی که در مسیر کمال، جز با خدای رحمان با کسی معامله نمی‌کند. خوشا به سعادت تاجری که هر صبح با متاع عشق و ایمان، حجره‌اش را می‌گشاید.

چرا که تونیک‌های کرده‌ای و به دجله انداخته‌ای، تو در راه او جهاد کرده‌ای و جان خود را در طبق اخلاص نهاده‌ای تا تقدیم جانان کنی، تو به معامله با کسی پرداخته‌ای که در ورای پرده‌ها، همه چیز را می‌بیند و از پس دیوارها همه چیز را می‌شنود و تو را بشارت می‌دهد که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَلْ أَدْلُكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. تَوَمَّنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ یعنی آیاسی خرامی! انعمایی ات کنم به معامله و تجارتی که تو را برای همیشه از عذاب الهی نجات دهد. به بهشت برین رهنمون شود؟ آری خدای رحمان، خود وعده داده است که هر که به من ایمان آورد و در راه من با مال و جان خود مجاهدت نماید، از عذاب‌های یافته تبدیل به همان بنده شایسته‌ای می‌شوید که در مسیر کمال گام بر می‌دارد و این را من شما بهتر است، اگر بدانید.

آری زیباترین اندیشه‌ها، درخشان‌ترین طرح‌ها و دقیق‌ترین ایده‌ها، آن‌هایی هستند که تو را به نوعی به حضرت حق متصل کنند و بین تو و او پیوندی پدید آورند. آن‌جا که با نیت پاکت می‌گویی: خدایا! برای رضای من.

و این نیت را در تمام کارهایی که در زندگی به انجام می‌رسی در ذهن داری. انسان موحد و عارف، نفس کشیدنش، راه رفتنش و تمام زندگی‌اش برای خداست. هر قدمی که بر می‌دارد، هر دستی را که می‌گیرد و هر افتاده‌ای را که بلند

می‌کند، همه برای رضای خداست. آری زیباترین معامله‌ها آن‌جاست که با خدا دست می‌دهی و با او عقد قرارداد می‌بندی.

«إِنْ صَلَاتِي وَتُسْكِي وَمَخْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱: همانا نمازم، نیازم زندگی و مرگم همه و همه برای خدایی است که صاحب همه جهان و جهانیان است.

آنگاه که به این باور رسیدی و این پیمان را در وجودت تثبیت کردی، آن قدر بالا می‌روی و اوج می‌گیری، آن قدر دور می‌شوی و از زمین فاصله می‌گیری که دست آن‌هایی که قصد آزارت را دارند، به تو نخواهد رسید. دیگر تعریف‌ها و تعارف‌ها، شعرها و شایر، اثر تو اثری ندارد زیرا به نقطه‌ای رسیده‌ای که همه چیز را به گونه‌ای دیگر می‌بینی. همه چیز را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنی. به جایی رسیده‌ای که همه‌ی صحنه‌ها و نظرها را از دریچه‌ای دیگر می‌بینی و همه‌ی نغمه‌ها و سازها، همه‌ی صداها و آوازه‌ها را با گوش دیگری می‌شنوی.

آنگاه که رضای خدا را ملاک قرار می‌دهی و نیت خود را به رضایت او وامی‌گذاری، دیگر، نگران از دست دادن چیزی نیستی. در راه او، هر آنچه از دست بدهی چند برابر بازخواهی یافت. دیگر در قدرشناسی‌ها، کنایه‌ها، و سرزنش‌ها غمی به دل راه نمی‌دهی، زیرا که حامی و ناجی خود را هر لحظه کنارت، ایستاده می‌بینی. اینک تمام افکار تو در این راستا متمرکز شده‌اند که چگونه می‌توانم برای این فرد قدمی بردارم و خدمتی برایش انجام دهم؟

و تو که با تکنولوژی فکر، اندیشه‌های غیر الهی را رها کرده‌ای، خوب می‌دانی هر خدمتی که ارائه دهی و هر کمکی را که به هم‌نوع خود بکنی، خیر و برکت را در جهان افزایش می‌دهی و هیچ عملی بی جواب نمی‌ماند و شاید عکس العمل

بایسته و جبران شایسته‌ای از طرف مقابلت نبینی. اما دست خدا، عالی‌ترین مواهب را در دامنانت خواهد ریخت، هر لقمه‌ای که به گرسنه‌ای می‌رسانی از مانده‌های بهشت بر سر سفره ات می‌فرستند.

بدان وقتی در هر عمل و اقدامت، رضایت خدای رحمان را بجویی، ناگاه معجزه‌ها یکی پس از دیگری در زندگی‌ات رخ داده، به جلوه‌گری می‌پردازند.

هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزی، اکسیژن حیات را با تمام وجود در ریه‌هایت احساس می‌کنی. صبحی دیگر با تمام شکوه و زیبایی، آغاز شده است و تو با هر شغل و هر پستی، با هر لقب و هر عنوانی، چه کارگر و چه کارخانه‌دار، چه پزشک و چه معالج، به سوی محل کارت می‌شتابی و چون تاجری بلند آوازه، در حجره‌ات می‌نشینی تا با انسان‌هایی که به چشم تو هر یک فرستاده‌ای از فرستادگان خدا هستند، معامله بردازی، معامله‌ای که سراسر سود است و اگر زیانی هم باشد، ظاهری است. معامله‌ای که طرف حسابت خداست و تو با نماینده‌اش به مذاکره پرداخته‌ای و به او خدمت می‌کنی.

با این دید، اخم کردن و جواب سر دادن، امروز و فردا کردن و ارباب رجوع را سردواندن، همه را در انتظار تشریف فرمایی خود نشاندن! رنجیدن و کینه به دل گرفتن، هیچ یک در مرام تو نیست، چرا که تو به ال‌ک مسیر کمالی و خوب می‌دانی هر انسانی که سر راهت قرار می‌گیرد، برایت راه دارد.

عزیز دلم، بدان زندگی تو، مانند رودی است که پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌ها را می‌پیماید و پیش می‌رود. به حاشیه رود بنگر و ببین که گل‌ها و گیاهان اطراف آن چگونه تغذیه شده و قد برافراشته‌اند. زندگی تو نیز باید چنین باشد. یعنی منشأ خیر و برکت باشد و سبب آرامش و رحمت باشد. خیری برسان تا خیرها به سویت سرازیر شوند و لبخند بر لبی بنشان تا جشن و سروری بی پایان در

زندگی ات برپا گردد و با خدا باش و پادشاهی کن و از آن گروه باش که «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱ را سرلوحه افکارشان قرار دادند و بدان که «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۲ آری انسان‌های با ایمان، باید که تنها و تنها بر خدا توکل کنند و بدانند که اراده او بر همه چیز غالب است

۴. زندگی به عنوان یک سفر:

از دهانه دیگری می‌توان گفت که زندگی یک سفر است و ما مسافریم. مسافری که از بهشت به دنیا آمده است تا در این دنیا چند صباحی زندگی کند و توشه‌ها برگردد و به رطبه اصلی خود برگردد. حال با این دیدگاه ببینیم که زندگی در مسیر کمال که خود یک سفر است، از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و سالک راه خدا چگونه مسافری است. این سفر خطیر را چگونه با موفقیت به پایان می‌برد و به آغوش خدا باز می‌گردد.

زندگی سفری است که اولین گامش را باید در وجود خود برداری، سفری که از تو آغاز می‌شود و به خدای رحمان، ختم می‌گردد. سفری که راهنما می‌خواهد و قافله سالار می‌طلبد. آیا نقشه این راه را داری. آیا با خطرات هر منزل آگاهی؟ آیا راهزنانی، که ناگهان راه را می‌بندند و تو را به توقف وامی‌دارند، می‌شناسی؟

زندگی سفری است در جاده‌ای طولانی به بلندای ابدیت که می‌توان سراسر راه را مانند انسان‌های معمولی قدم زد، یا مانند زاهدان دوید و یا مانند عارفان و عاشقان پرید. عامی باش تا بروی، زاهد باش تا بدوی و عارف باش تا به پرواز درآیی. عارفان این مسیر را با سریع‌ترین مرکب می‌پیمایند و به سوی مقصد می‌شتابند.

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۲۲